

چکیده

بررسی معنا و مفهوم «نخل‌بندی»، به عنوان یکی از اصطلاحات رایج در زبان و ادب فارسی، موضوع نوشتار حاضر است که نگارنده با مرور بر ابیات حاوی این اصطلاح، به آن پرداخته است. انگیزه انجام پژوهش، وجود دو برداشت متفاوت و متضاد از مفهوم این اصطلاح است. روش این پژوهش کتابخانه‌ای و ابزار انجام دادن آن، فیش و نرم‌افزار «دُرُج ۳» بوده است.

کلید واژه‌ها:

نخل‌بندی، خواجوی کرمانی، بار معنایی مثبت و منفی.

مقدمه

کتاب «تاریخ ادبیات (۲)» سال سوم رشته ادبیات و علوم انسانی، سبب ملقب شدن خواجوی کرمانی شاعر سده هفتم را به نخل‌بند شاعران، هنرنمایی‌هایش در عالم شعر و شاعری می‌داند. در حالی که عبدالحسین زرین کوب در کتاب «دیدار با کعبه جان» در سبب مُلقب شدن خواجو به این لقب می‌نویسد: «خواجوی کرمانی را که ظاهراً معاصرانش از باب طنز، نخل‌بند شعر می‌خوانده‌اند، به سبب آن بوده که همه‌گونه شعر را مثل نمونه‌های کار استادان می‌ساخته، اما نخل مومین او لذت و حلاوت خرمای واقعی را نداشت است؛ پس این عنوان، مدح خواجو نیست، ذمّ اوست» (زرین کوب، ۱۳۷۸: ۱۲۳).

برخورد به این دو تلقی متضاد از معنای اصطلاح «نخل‌بندی»، سبب شد تا نگارنده به بررسی معنا و کاربرد آن در متون منظوم فارسی بپردازد. برای روشن شدن معنای این اصطلاح، ابیات متعددی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به این موضوع اشاره دارند، می‌توانستند تا حدی راه‌گشا باشند. برای رسیدن به این هدف، پس از مرور معانی لغوی نخل‌بندی، به آوردن نمونه‌هایی از کاربرد این اصطلاح در اشعار فارسی می‌پردازیم. با توجه به این که اصلی‌ترین منبع مورد استفاده در این نوشتار نرم‌افزار

نخل‌بندی در زبان

فرشاد مرادی
دانشجوی دکترای
دانشگاه کردستان

دُرَج ۳ است و نگارنده به بررسی معنای این اصطلاح در اشعار فارسی پرداخته است، پیش از آغاز مطلب یادآوری می‌کند که جامعه آماری پژوهش، فقط اشعار شاعران موجود در این نرم‌افزار، نه متون منثور - که شامل دیوان و کلیات اشعار ۹۲ شاعر است. بسامد این اصطلاح در این نرم‌افزار ۶۵ مورد از یک میلیون بیت (۰/۰۰۶۵ درصد) است (هر بیت را که این ترکیب در آن به کار رفته است، یک مورد به حساب آورده‌ایم). این موارد مربوط به ۱۷ شاعر از ۹۲ شاعر (۱۸/۴۷ درصد) است و به ترتیب بیش‌ترین استفاده در شعر این شاعران بوده است: صائب تبریزی (۳۲ بار)، خاقانی شروانی (۱۰ بار) نظامی گنجوی و محتشم کاشانی (هر کدام ۳ بار)، سیف فرغانی، مولانا، سعدی و امیرعلی شیرنوی (هر کدام ۲ بار)، حزین لاهیجی، عطار نیشابوری، بیدل دهلوی، قآنی شیرازی، سنایی غزنوی، مجیرالدین بیلقانی، وحشی بافقی، عبدالرحمان جامی و کمال‌الدین خجندی نیز هر کدام یک بار این اصطلاح را به کار برده‌اند. در این نوشتار، برای رعایت اختصار از هر مورد به ذکر یک یا دو نمونه بسنده شده است.

نخل بندی در لغت

در فرهنگ لغت‌های فارسی، نخل‌بند و نخل پیوند، صفت فاعلی‌اند و به معنای کسی که در باغی نخل‌کار، باغبان، آن‌کس که از مواد، کاغذ و پارچه نخل‌سازد، نخل پیوند و آن که نخل‌عزا سازد، آمده‌اند. نخل‌بندی هم حاصل مصدر و به معنای عمل و شغل نخل‌بند است (معین، ۱۳۷۵، ذیل نخل‌بند). نخل‌الشمع هم به معنای گونه‌ای نخل که آن را نخل موم و درخت موم نیز گویند، آمده است (معین، ۱۳۷۵، ذیل نخل‌الشمع). در لغت‌نامه دهخدا، معانی این واژه و ترکیباتی که با آن ساخته شده چنین است:

«نخل: درخت ماندنی که از موم و کاغذ و پارچه و جز آن سازند و دارای ساقه و شاخه و گل و میوه باشد، با کمال شباهت به درخت طبیعی، نخل‌بند: سازنده شبیه نخل، شخصی را گویند که صورت‌های درختان و میوه را از موم سازد. نخل‌بندی: عمل نخل‌بند، صورت یا درخت و میوه را از موم ساختن. زینت دادن، آراستن». (دهخدا، ۱۳۴۱، ذیل نخل)

«از موم رطب کردن نیز به معنای کار ناشدنی کردن و کار شگرف کردن آمده است» (دهخدا، ۱۳۴۱، ذیل موم).

نخل بندی در شعر

این اصطلاح در شعر شاعران به این صورت‌ها آمده است: نخل‌بند، نخل‌بندی، نخل‌بندان، درخت نخل‌بندان، سیب نخل‌بندان، بهار نخل‌بندان، گل نخل‌بندان، شمع نخل‌بندان، نخل موم، نخل مومین و درخت خرما. در این نوشتار، نخست ابیات حاوی صور گوناگون این اصطلاح را دسته‌بندی و سپس

نمونه‌های هر یک را بررسی می‌کنیم. این ابیات را می‌توان در سه دسته به شرح زیر تقسیم‌بندی کرد:

الف. ابیاتی که این اصطلاح در آن‌ها در معنای لغوی به کار رفته و در بردارنده معنای مثبت یا منفی نیست.

نظامی گنجوی (ق ۶) در مثنوی هفت پیکر در داستان نشستن بهرام در روز چهارشنبه بر گنبد پیروزه رنگ و افسانه گفتن دختر پادشا (اقلیم پنجم، قسمت اول، بیت ۱۸۴) ضمن داستان مرد غریبی که ماهان گوشیار نام داشت، به توصیف باغی که در افسانه مزبور آمده، پرداخته است. وی در این توصیف، شاخه‌های نارنج و برگ‌های ترنج را مشبه و نخل‌بند را مشبه‌به آن قرار داده است:

شاخ نارنج و برگ تازه ترنج

نخل‌بندی نشاند بر هر کنج

(نظامی، ۱۳۸۰: ۱۳۷)

موارد دیگری که در آن‌ها نخل‌بند به همین معنا به کار رفته است، عبارت‌اند از:

۱. قآنی شیرازی (ق ۱۳) در قصیده‌ای در مدح ناصرالدین شاه

۲. سعدی (ق ۷) در قصیده‌ای در توصیف بهار و در بوستان

۳. نورالدین عبدالرحمان جامی (ق ۹) در بخش خاتمه‌الحیات

از دیوانش

۴. نظامی گنجوی در اقبال‌نامه در قسمت تازه کردن داستان و یاد دوستان

۵. محتشم کاشانی (ق ۱۰) در غزل شماره ۱۲۲، مطلع غزل شماره ۳۰۷ و در توصیف قامت یار

۶. امیرعلی شیرنوی متخلص به فانی (ق ۱۰) در قصیده‌ای در وصف خزان.

۷. سیف فرغانی (ق ۸ و ۷) در غزل ۴۴۳ و در قصیده روح‌القدس که در توصیف طبیعت سروده است.

۸. صائب تبریزی (ق ۱۱) در غزل ۴۱۵، در قسمت اول متفرقات دیوانش، در قسمت ششم از دیوانش با عنوان متفرقات، در یک رباعی، در قصیده‌ای در مدح نواب ظفرخان و در تشبیه خوی نیک و دل خود به نخل مومین در دو بیت.

۹. خاقانی شروانی (ق ۶) نیز در قصیده «ترنم المصاب» که در سوگ پسرش رشیدالدین سروده است.

۱۰. نظامی در شرف‌نامه در قسمت اول پیکار اسکندر بالشکر زنگ‌بار.

ب. ابیاتی که در آن‌ها این اصطلاح با بار معنایی مثبت به کار رفته است.

خاقانی شروانی در ابیات آغازین ترکیب‌بندی با ردیف صبح و در مدح جلال‌الدین شروان شاه اخستان، کار شب را در ساختن خوشه پروین، نخل‌بندی می‌نامد و زیبایی صبح را

مدیون نخل‌بندی شب می‌داند:

خوش خوش به روی ساقیان، دیدند خندان صبح را

گویی به عود سوخته، شستند دندان صبح را

زین‌کوب:
خواجه‌ی کرمانی
را که ظاهراً
معاصرانش
از باب طنز،
نخل‌بندشعرا
می‌خوانده‌اند، به
سبب آن بوده که
همه‌گونه شعر را
مثل نمونه‌های
کار استادان
می‌ساخته، اما
نخل مومین او
لذت و حلاوت
خرمای واقعی را
نداشته است؛ پس
این عنوان، مدح
خواجه نیست، ذم
اوست

در فرهنگ لغت‌های فارسی، نخل‌بند و نخل پیوند، صفت فاعلی‌اند و به معنای کسی که در باغی نخل کار، باغبان، آن‌کس که از مواد، کاغذ و پارچه نخل سازد، نخل پیوند و آن‌که نخل عزا سازد، آمده‌اند. نخل‌بندی هم حاصل مصدر و به معنای عمل و شغل نخل‌بند است

یا نخل‌بندی کرد شب، زان خوشه پروین رطب

کان صنعت نغز ای عجب، کرده است خندان صبح را

(خاقانی، ۱۳۷۵: ۷۴۵)

در موارد دیگری نیز نخل‌بندی با همین معنا به کار رفته است: ۱۱. حزین لاهیجی (ق ۱۲) در تغزل قصیده‌ای در مدح علی (ع) ۱۲. بیدل دهلوی (ق ۱۲ و ۱۱) در غزل ۱۳۶ دیوانش ۱۳. صائب تبریزی در غزل‌های ۹، ۷۲۱، ۶۸۳، ۴۳۸، ۱۷۳ ۱۴. عطار نیشابوری در خسرونامه و در وصف عشرت کردن گل و خسرو با هم ۱۵. خاقانی شروانی در تشبیه بهار به گل نخل بندان از نظر آسودگی و بی‌آزاری.

ج. ابیاتی که این اصطلاح در آن‌ها مفهوم ناپایداری، زوال، ساختگی و غیر اصیل بودن یا ناتوانی دارد.

صائب تبریزی در غزل ۷۸۹، پس از شکایت از عیب‌جویان و شکوه از بخت و اقبال، بخت خود را نخل بی‌ثمری می‌داند که دائماً در انتظار ثمر دانش است. وی ترکیب نخل مومین را در برابر نخل واقعی قرار داده است و از بی‌ثمری نخل بخت خویش اظهار شگفتی و بی‌تابی می‌کند:

نخل مومین میوه خورشید بار آورد و ریخت

در چه موسم نخل ما یا رب، ثمر می‌آورد؟ (صائب، ۱۳۶۶: ۱۱۷۶) در موارد دیگری نیز نخل‌بندی با همین معنا به کار رفته است: ۱۶. سیف فرغانی در بیت پنجاه و نهم قصیده‌ای در توصیف بهار و با ردیف شکوفه

۱۷. مُجیرالدین بیلقانی (ق ۶) در قصیده پندآمیز ۶۶ بیتی

۱۸. کمال‌الدین خجندی (ق ۸) در غزل ۱۵۳

۱۹. مولانا در مثنوی معنوی در داستان صفت طاووس و طبع او و سبب کشتن ابراهیم - علیه‌السلام - وی را و در غزلیات ۲۰. وحشی بافقی در قصیده‌ای در مدح امام هشتم (ع)

۲۱. سنایی غزنوی در توصیه به دوری از غرور و کبر و حرص ۲۲. صائب تبریزی در غزل‌های ۸۰، ۶۴، ۲۳، ۲۵۴، ۲۷۱، ۳۶۲، ۳۳۳، ۵۱۳، ۳۹۷، ۶۰۴ (۲ بار)، ۶۰۷، ۷۳۱، ۷۰۸، ۷۹۴ و در آغاز قصیده‌ای که در مدح حضرت رضا (ع) سروده است، در قصیده‌ای در تهنیت جلوس مجدد شاه صفی، در قصیده‌ای که در مدح شاه عباس سروده، در قصیده ۳۴۹ و در قصیده‌ای با ردیف آفتاب و در مدح شاه عباس دوم.

۲۳. خاقانی شروانی در قصیده‌ای در ستایش رکن‌الدین مفتی خوی و رکن‌الدین عالم ری و تاج‌الدین رازی، در قصیده‌ای در مرثیه شیخ‌الاسلام محمد ابن اسعد طوسی نیشابوری معروف به حَفْده، در قصیده‌ای نیز که در شکایت از روزگار، در قصیده مدح‌آمیزی در پاسخ به رشیدالدین وطواط، در تشبیه عمر انسان به بهار نخل‌بندان از جهت ناپایداری و در تشبیه بی‌مزگی مهجو به سیب و ترنج نخل‌بندان.

نتیجه‌گیری

از مجموع ۶۵ مورد به کارگیری این ترکیب، ۱۹ مورد آن ۲۹/۲۳ درصد) آن در معنای لغوی و بدون بار معنایی مثبت یا منفی، ۱۱ مورد (۱۶/۹۲ درصد) با بار معنایی مثبت و ۳۵ درصد (۸۴-۵۳ درصد) با بار معنایی منفی به کار رفته است. اگر کاربرد خنثا را نادیده بگیریم، از مجموع ۴۶ بیت حاوی این ترکیب، ۱۱ مورد (۲۳/۹۱ درصد) در معنای مثبت و ۳۵ مورد (۷۶/۰۸ درصد) در معنای منفی به کار رفته است که نسبت به کارگیری در معنای منفی بیش از سه برابر به کارگیری در معنای مثبت است. به این ترتیب، چنین می‌نماید که این اصطلاح با ترکیب‌های گوناگون خود، بیش‌تر دارای بار معنایی منفی است تا مثبت و این نکته تأییدی است بر نظر عبدالحسین زرین کوب درباره سبب ملقب شدن خواجوی کرمانی به نخل‌بند شاعران.

پی‌نوشت

● عنوان نوشتار مأخوذ است از این عبارت سعدی در گلستان: نخل‌بندی دائم ولی نه در بستان، شاهدهی فروشم اما نه در کنعان. خطیب رهبر در توضیح این عبارت نوشته است: «مراد از کنعان و بستان به استعاره، بارگاه شاه، مراد از نخل‌بندی و شاهدهی فروختن، با اندیشه نقش معنی بستن و جمال آن را به زیب سخن آراستن است (سعدی، ۱۳۸۱: ۴۰)

این عبارت در گلستان سعدی تصحیح عبدالعظیم قریب و کلیات سعدی تصحیح محمدعلی فروغی به صورت یک بیت شعر آمده است: نخل بندم ولی نه در بستان / شادم من ولی نه در کنعان در دیگر تصحیحات و چاپ‌هایی که نگارنده دیده، این عبارت به صورت نثر مسجع آمده است.

منابع

۱. تبریزی، محمد بن خلف؛ برهان قاطع، انتشارات امیرکبیر، چ ۶، ۱۳۸۶.
۲. خاقانی، افضل‌الدین؛ دیوان خاقانی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵.
۳. دهخدا، علی‌اکبر؛ لغت‌نامه، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۱.
۴. سعدی، مشرف‌الدین؛ گلستان سعدی، تصحیح عبدالعظیم قریب، تهران، روزبهان، ۱۳۶۳.
۵. سعدی، مشرف‌الدین؛ کلیات سعدی، تصحیح محمدعلی فروغی، تهران، پیام حق، چاپ دهم، ۱۳۸۱.
۶. سعدی، مشرف‌الدین؛ گلستان سعدی، توضیح خلیل خطیب رهبر، تهران، صفی‌علیشاه، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۱.
۷. صائب تبریزی، محمدعلی؛ دیوان صائب، به کوشش محمد قهرمان، تهران انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۶.
۸. معین، محمد؛ فرهنگ فارسی، انتشارات امیرکبیر، چ ۱۰، ۱۳۷۵.
۹. نظامی، الیاس ابن یوسف؛ هفت پیکر، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
۱۰. نرم‌افزار دُرُج ۳، کتاب‌خانه الکترونیک شعر فارسی، (۱۳۸۵)، تهران؛ شرکت مهر ارقام رایانه.